فقه و اصول، سال چهل و نهم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۱۰
پاییز ۱۳۹٦، ۷۷-۵۱

نقد و تحلیل ادله انسداد و انفتاح باب اجتهاد *

عبدالسلام امامی
دانش آموخته دکتری فقه ومبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
Email: ab.emami@stu.um.ac.ir
دکتر حسین صابری[1]
استاد دانشگاه فردوسی مشهد
Email: saberi@ferdowsi.um.ac.ir
دکتر سید محمدتقی قبولی درافشان
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: ghabooli@ferdwosi.um.ac.ir

چکیده

مسئله انفتاح یا انسداد باب اجتهاد نزد اهل سنت از پرسش‌های دیرین و پردامنه‌ای بوده که در گذر تاریخ جریان داشته و هریک از دو فرضیه انفتاح و انسداد طرفداران خاص خویش را یافته است و هرکـدام در اثبـات دعـوی خـود ادله‌ای به میان آورده‌اند. گروهی از فقیهان متقدم و متأخر اهل سنت به انسداد گرویده و بیشترین معاصـران نیـز ایـن دیدگاه را پذیرفته و به سد باب اجتهاد به ویژه اجتهاد مطلق مستقل معتقد شده‌اند. در برابر، این نظریه مقبول عـده‌ای از فقهای متقدم و متأخر قرار نگرفته و آنان به جواز و حتی وجوب اجتهاد بر واجدان شرایط نظر داده‌اند و در این میان بیشترین تلاش‌ها برای اثبات انفتاح از سوی متأخران صورت گرفته‌است. مقاله حاضر به واکاوی سیر آرا و اندیشه‌هـا در این زمینه پرداخته و از رهگذر مطالعه تطبیقی و با نقد، تحلیل و وارسی به این نتیجه راه گشـوده‌اسـت کـه از میـان نظریه‌های پیش گفته آنچه منطقی‌تر و درست‌تر می‌نماید انفتاح باب اجتهاد است.

کلید واژه‌ها: اجتهاد، فقه اهل سنت، انسداد، انفتاح.

---

*. تاریخ وصول: ۱۳۹٤/۰۱/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹٤/۱۰/۲۳.

DOI: 10.22067/jfu.v0i0.45709

۱ . نویسنده مسئول

مقدمه

عنصر اجتهاد در فقه، خصیصه‌ای است همچون سایر خصایص اسلام که جلوه منحصر به فردی به آن بخشیده است و موتور محرکی است که توانسته است شریعت اسلام را همگام با زمان و مکان، مشکلات، معضلات، نیازها، سؤالات و شبهات به پیش ببرد. اجتهاد به اتفاق همه مذاهب اسلامی، مجاز و بلکه واجب کفایی و گاه حکم ضرورت به خود می‌گیرد (توانا، ۲۱۳- ۲۱٤). علمای متقدم و متأخر پیرامون اجتهاد بحث‌های متعددی انجام داده و از زوایای مختلف، آن را مورد بررسی و تحقیق قرارداده‌اند. یکی از مهم‌ترین و مشکل‌ترین مسائل اجتهاد، مسئله انسداد و انفتاح باب آن است که از دیرباز اصولیان و پژوهشگران حوزه فقه و اجتهاد پیرامون آن بحث کرده و اظهارنظر نموده‌اند. مؤید این مدعا نیز وجود کتاب‌های متعدد و برگزاری همایش‌ها و کنفرانس‌های بین المللی با محوریت موضوع اجتهاد است. اما باید گفت برخی از مسائل اجتهاد همچنان نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر دارد از جمله نقد و تحلیل ادله و آرای دو گروه موافق و مخالف انسداد باب اجتهاد. سؤالاتی که امروزه در این باره مطرح است و همچنان پاسخ دقیق و قطعی به آن‌ها داده نشده است عبارتند از:

طرفداران نظریه انسداد باب اجتهاد چه کسانی هستند و ادله آنان چیست؟ در پی این پرسش اصلی چند پرسش دیگر نیز قابل طرح است: آیا انسداد باب اجتهاد از دیدگاه آنان بر اثر عدم امکان وجود مجتهد جامع الشرایط در میان متأخران است یا این‌که متقدمان از لحاظ زمانی همه شیوه‌ها و رویکردهای اجتهاد را استخراج نموده و به همه مسائل مورد نیاز و روش پاسخگویی و استنباط احکام از روی ادله پاسخ داده‌اند؟ یا این‌که سد باب اجتهاد از باب سد ذریعه در مقابل نااهلان و مفتیان درباری بود که به هیچ شیوه اجتهادی موثق پایبند نبودند؟ اگر باب اجتهاد بسته شده است، مقصود کدام نوع اجتهاد است؟ اجتهاد مطلق مستقل مانند اجتهاد ائمه اربعه فقهی یا اجتهاد مطلق منتسب مانند اجتهاد بزرگان اصحاب ائمه فقهی و یا اجتهاد مقید در انواع تخریج، ترجیح و فتوا است؟ قائلان به نظریه انسداد در برابر مسائل مستحدثه و جدید چه دیدگاهی دارند؟ در طرف مقابل، پیروان دیدگاه انفتاح باب اجتهاد چه کسانی هستند و ادله آنان چیست؟ در پی این پرسش اصلی چند پرسش دیگر نیز قابل طرح است: مدعای پیروان انفتاح در مفتوح بودن باب اجتهاد کدام نوع اجتهاد است؟ آیا طرفداران این دیدگاه درحد نظر و قول بسنده کرده یا در عمل نیز مبادرت به اجتهاد ورزیده‌اند؟ آیا اجتهادهای صورت گرفته در فاصله زمانی بعد از ائمه اربعه تا زمان معاصر، اجتهاد در مذهب است یا خارج از آن؟

جواز تلفیق بین مذاهب، حکم خروج از مذاهب اربعه مشهور و احداث مذهب فقهی جدید و تقلید از آن، شرط حیات در مجتهد و جواز خالی بودن زمان از مجتهد، ضوابط، مشخصات و شرایط لازم اجتهاد و

آیا تحقق آن‌ها امروزه میسور است یا نـه، راه حـل مؤیـدان ایـن دیـدگاه در برابـر پیامـدهای آن از قبیـل: راه تشخیص مجتهد جامع الشرایط از غیر آن و تعدد اجتهادات بی‌پایـه و اسـاس در سـایه نبـودن یـک مرجـع اجتهادی معتبر، دیدگاه اصولیان معاصر به تجزی در اجتهاد، از دیگر سؤالات مطروحه در این باره است.

نویسندگان در این جستار در راستای پاسخگویی به این پرسش‌ها ابتدا بـه اجتهـاد و مفهـوم آن، سـابقه تاریخی و انواع و مراتب مجتهد اشاره کرده، سپس به پاسخ پرسش اصلی مقالـه یعنـی نقـد و تحلیـل ادلـه انسداد و انفتاح باب اجتهاد پرداخته و با بررسی اقوال و آرای متقدمان و متأخران اهل سنت در پی انتخـاب دیدگاه مقبول و راجح در میان این دو دیدگاه بوده است. نگارندگان برای اثبات رأی برتر به بررسی کتب فتاوا و نظریات فقها و مجتهدان اهل سنت روی آورده و دیدگاه‌های فقهی آنان را بررسی نموده‌اند.

اجتهاد در لغت و اصطلاح فقیهان

اجتهاد در لغت باب افتعال از ماده جهد یا جهد به معنی طاقت، توان، مشـقت و سـختی اسـت (ابـن فارس، ۱/ ۴۸۶؛ ابن منظور، ۳/ ۱۳۳؛ فیومی، ۱/ ۱۳۸) علمای مذاهب اسلامی در بیان تعریف اجتهاد، به معنای اصطلاحی آن اتفاق نظر ندارند[1] اما آنچه را می‌توان تعریف جـامع و شـامل بـرای اجتهـاد دانسـت، تعریفی است که شوکانی ارائه کرده است «اجتهاد به کاربردن کوشـش و تـوان فقیـه اسـت در راه اسـتخراج احکام شرعی عملی با شیوه استنباط» (شوکانی، ارشاد الفحول، ۲۲۰).

الفاظ مرتبط با اجتهاد

از جمله واژگان مرتبط با اجتهاد، اسـتنباط اسـت. کلمـه اجتهـاد در قـرآن اسـتعمال نشـده اسـت امـا نزدیک‌ترین کلمه به آن که واژه استنباط است در قرآن ذکر شده (نساء: ۸۳) که معنایش وسیع‌تر و کامل‌تر از اجتهاد است. استنباط مرحله نهایی اجتهاد است و در لغت از ماده «نـبط» بـه معنـی اسـتخراج آب اسـت (راغب، ۴۰۱). واژه مرتبط دیگر با اجتهاد، رأی است که عبارت از بکارگیری نهایت جهد و کوشش مجتهد به وسیله فکر و ابزاری که شریعت برای استنباط احکام در اختیار انسان قرارداده است به منظور رسـیدن بـه حکم واقعه‌ای که نص ظاهری در خصوص آن وجود ندارد (ابن قیم جوزی، ۱/ ۷۶). فتوا نیـز دیگـر کلمـه مرتبط با اجتهاد است. برخی فتوا را به معنای اجتهاد و برخی نیز عکس آن‌را به کار می‌برند (زرکشی، ۳۰۵؛ ابن‌قیم، ۴/ ۱۶۲؛ شوکانی، ۲۶۵). اما به نظر می‌رسد فتوا نسبت بـه اجتهـاد، اخـص باشـد چـون اجتهـاد

---

۱. جهت اطلاع بیشتر از تعاریف اجتهاد ر.ک: آمدی، ۱/ ٤٥؛ بیضاوی، ۲/ ۲۲۲؛ غزالی، ۲/ ۳۸۲؛ شـاطبی، ٤/ ٦٤؛ خضـری بـک، اصـول الفقه، ٤٢٦؛ حکیم، ٥٦٧.

همواره همراه استنباط است اما فتوا تنها إخبار از حکم و اجتهاد مجتهد است (ابوزهره، اصول الفقه، ۴۰۱).

مجتهد و مراتب آن

مجتهد از دیدگاه اصولیان بر فقیهی اطلاق می‌شود که ملکه اجتهاد در او پایدار و استوار باشد (زیدان، الوجیز، ۴۰۱ - ۴۰۲). مجتهد به اعتبار قدرت استقلال در اجتهاد و عدم آن، به چند قسم تقسیم می‌شود: ۱- مجتهد مطلق مستقل، مجتهدی است که در اصول و فروع اجتهاد و طرق استنباط، مستقل باشد و به کسی وابسته و منتسب نباشد و احکام را با روش استنباطی خود مستقیماً از نصوص شارع، استخراج نماید مانند مالک و شافعی. ۲- مجتهد مطلق منتسب، مجتهدی است که به رتبه اجتهاد مطلق رسیده و جامع کلیه شروط مجتهد مطلق مستقل بوده اما فاقد شیوه استنباطی مستقل و خاص خود است بلکه در استنباط احکام از قواعد و شیوه استنباط دیگر مجتهدان مطلق مستقل پیروی می‌کند (امیدی، ۲۰) مانند ابویوسف (م ۱۸۲ ق) و محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹ ق) در مذهب حنفی، عبدالرحمن بن قاسم مصری (م ۱۹۱ ق) و اشهب بن عبدالعزیز عامری (م ۲۰۴ ق) در مذهب مالکی، مزنی (م ۲۶۴ ق)، طبری (م ۳۱۰ ق)، قفال (م ۴۱۷ ق) و غزالی (م ۵۰۵ ق) در مذهب شافعی، ابن قدامه (م ۶۲۰ ق) و ابن قیم (م ۷۵۱ ق) در مذهب حنابله. ۳- مجتهد مذهب، مجتهدی که به اصول و فروع مجتهد مطلق مستقل اعتماد و تکیه می‌کند مانند حسن بن زیاد (م ۲۰۴ ق) و طحاوی (م ۳۲۱ ق) در مذهب حنفی، ابهری (م ۳۷۵ ق) و ابن ابی زید (م ۳۸۶ ق) در مذهب مالکی، مروزی (م ۳۴۰ ق) و ابواسحاق شیرازی (م ۴۷۶ ق) در مذهب شافعی[1]. مجتهد مذهب خود به سه نوع تقسیم می‌شود: ۱- مجتهد تخریج ۲- مجتهد ترجیح ۳- مجتهد فتوا (ابن الشیخ، ۴۲-۴۶؛ سیوطی، الرد، ۳۹؛ نووی، ۷۰/۱؛ ابوزهره، اصول الفقه، ۳۹۶؛ زحیلی، الاجتهاد، ۱۹۱؛ هیتو، ۲۲۹؛ ایوبی، ۳۵-۳۹).

انسداد و انفتاح باب اجتهاد در نگاه فقیهان اهل سنت

در مورد سابقه وجود اجتهاد در اسلام آرای متعددی وجود دارد به گونه‌ای که برخی آن‌را به زمان پیامبر (ص) بر می‌گردانند. در مورد وجود اجتهاد بعد از عصر رسالت همه مذاهب اسلامی اتفاق نظر دارند. در اواخر عصر تابعان، در میان شاگردان آنان فقها و مجتهدان بزرگی چون ابوحنیفه، سفیان ثوری، مالک بن انس، شافعی، احمد بن حنبل، اوزاعی، داوود ظاهری و طبری پدید آمدند که در زمان حیاتشان هوادارانی

---

۱. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: سبکی، طبقات السبکی؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء؛ ابن ندیم، الفهرست؛ ابن عماد حنبلی، شذرات الذهب؛ ابن کثیر، البدایة و النهایة.

پیدا کردند و پس از وفات، پیروانشان افزایش یافتند. در این دوره که باید آن‌را مهم‌ترین دوره فقه و اجتهاد اهل سنت محسوب داشت، مذاهب فقهی یک به یک شکل گرفتند و تنوع و گستردگی پیداکردند و اختلافات فقهی مذاهب به حدی رسید که تنها از اوائل سده دوم تا نیمه سده چهارم هجری بیش از یکصد مذهب به وجود آمد و هرکدام پیروانی پیدا کرد. سده چهارم هجری، سرفصل تعیین کننده‌ای در تاریخ تشریع اسلامی است، مذاهب شکل گرفته به تدریج رو به افول و انقراض نهادند و دیری نپایید از میان مذاهب فقهی، مذاهب اربعه مشهور اهل سنت اهمیت فوق العاده و رواج یافتند. موفقیت و رونق و گسترش این چند مذهب‌را می‌توان مرهون میزان انعطاف‌پذیری طرفداران و پیروان با نفوذ و دانشمندان چیره‌دست و از همه مهم‌تر، حمایت حکومت‌ها و صاحبان منصب دانست. رواج و اهمیت آن مذاهب به حدی رسید که هر فتوا و سخنی بر خلاف آنان تبعات سنگینی برای گویندگانش به همراه داشت. در اواخر سده چهارم هجری کار به جایی رسید که مقلدان مذاهب مذکور، حق را تنها در مذاهب متبوع خود می‌دیدند و هرگونه اجتهاد خارج از آن مذاهب، مقبول آنان واقع نمی‌شد (زرقاء، الفقه الاسلامی، ۱۰۱ – ۱۰۲). بررسی دیدگاه‌های اصولیان متقدم و آثارشان نشان می‌دهد تا پایان سده چهارم هجری، مبحث انسداد باب اجتهاد مطرح نبوده است. در اواخر سده چهارم و اوائل سده پنجم هجری بود که اصولیان در کتاب‌های خود بابی‌را به بحث در باره امکان خالی بودن زمان از مجتهد (خلوالزمان عن المجتهد) اختصاص دادند (ایوبی، ۵۵–۵۹؛ انصاری، ۲/ ۳۹۹). رافعی بر خالی بودن زمان از مجتهدان ادعای اجماع کرده است[1] (ابن‌بدران، ۱۹۲). در مقابل این دیدگاه، کلیه فقیهان حنبلی و عده‌ای از فقهای برجسته شافعی به استناد عقل و شرع، مدعی ضرورت وجود مجتهد در همه زمان‌ها شدند. از سوی دگر حنفیان و دیگر شوافع بر این عقیده بودند که زمان پایان عصر مجتهدان نزدیک شده است (آمدی، ۳/ ۲۵۳ ـ ۲٥٤؛ انصاری، ۲/ ۳۹۹). این دوره را باید آغاز عصر تقلید و انسداد باب اجتهاد، دانست. مقصود از انسداد باب اجتهاد از دیدگاه قائلانش، محال‌بودن کسب شرائط اجتهاد و رسیدن متفقهان و فقیهان به مرحله اجتهاد مطلق مستقل است که نتیجه آن لزوم‌ِ وجوب پیروی از مذاهب چهارگانه و طرد و نفی مدعیان اجتهاد در اعصار بعدی و تشکیک در قدرت اجتهاد آنان است (خطیب، ١٤٢ – ١٤٣). به این ترتیب در محافل و حوزه‌های فقهی، ابتدا، اجتهاد مطلق مستقل، به معنای اجتهاد مستقل از آرای پیشوایان مذاهب چهارگانه ممنوع شد و تا مدت‌ها پس از وفات ائمه اربعه، مجتهدان مطلق منتسب یا مجتهدان مذهب وجود داشتند.

---

۱ . ادعای اجماع از سوی رافعی خالی از اشکال نیست زیرا منعقدشدن اجماع در زمانی که بنا برگفته وی مجتهدی وجود ندارد محل سؤال است زیرا اجماع عبارت از اجماع مجتهدان است. همچنین کسانی چون قفال، غزالی و رافعی از مجتهدان بزرگ زمان خود بوده‌اند هرچند از اظهار این موضوع بنا بر احترام وافری که برای متقدمان داشته‌اند خودداری‌کرده‌اند بنابراین ادعای خلو زمان از مجتهد محل تأمل است (شوکانی، ۲۵۳؛ ابن امیرحاج، ۳۴۰/۳؛ سیوطی، الرد، ۲۹).

تا این‌که این نوع اجتهاد نیز ممنوع شد و فقهای هریک از مذاهب اربعه به ترجیح آرای امام مذهب یا نقل فتاوای وی پرداختند (صنعانی، ١/ ٢٦ – ٢٧؛ ابن‌قیم، ٢/ ٢٧٦؛ ابن حزم، ٤/ ٥٣٨؛ حجوی، ٤/ ٤٥٠؛ ابن خلدون، ٥٤٠). اما مسئله مهم این است که آیا عامل اصلی و مؤثر در انسداد باب اجتهاد بیشتر علمی بوده است یا سیاسی؟ نقل قول‌های مختلفی در این‌باره ذکر شده است. از همه مشهورتر این‌که گفته شده در اواخر سده چهار هجری، انسداد باب اجتهاد و الزام شرعی همگان بر پیروی از مذاهب اربعه به موجب فرمان احمد بن مقتدر القادر بالله (م ٤٢٢ ق) خلیفه عباسی انجام پذیرفت (ابن قیم[1]، ٢/ ٢٧٦؛ ابن عابدین، ٤١٤؛ البانی، ٥٦؛ وجدی، ٣/ ٢٢٥؛ عراقی، ٥٨٠؛ رشید رضا، ٧/ ٢٠٦؛ عمری، ٢١٨؛ ابن کثیر، ١١/ ٣٩٨ و ١٢/ ٨). به نظر می‌رسد انسداد باب اجتهاد امری آنی نبوده و از سال‌ها قبل طلیعه‌های گرایش به تقلید از بعضی مذاهب مشهور، پدیدار شده بود و به مرور زمان تا آن‌جا گسترش یافت که قاطبه اهل سنت آن‌را پذیرفتند. از جمله اقوال دیگر راجع به انسداد باب اجتهاد، گشایش یافتن مدرسه مستنصریه در سال ٦٣١ هجری است که برای نخستین بار مقرر گردید فقه مذاهب اربعه در آن تدریس شود. به موجب فرمانی از سوی خلیفه عباسی المستنصر بالله مدرسان ملزم گردیدند که تنها بیان‌کننده آرای فقهی مشایخ و امامان مذاهب اربعه باشند و از جانب خود هیچ اظهار نظری نکنند (آغابزرگ تهرانی، ١٠٨؛ ابن فوطی، ١٠٨؛ ابن‌کثیر، ١٣/ ١٦٣). اقوال دیگری نیز در این باره ذکر شده است اما به نظر می‌رسد باید اواخر سده چهار هجری‌را زمان انسداد باب اجتهاد دانست (زحیلی، اصول الفقه، ٢/ ١١١٤؛ زرقاء، الاجتهاد، ٤٦). در سده چهارم هجری امپراطوری بزرگ اسلامی به دولت‌ها و ممالک کوچکی تقسیم گردید که منجر به تضعیف امت اسلامی و قطع ارتباطات سیاسی میان آن‌ها گشت و به دنبال آن استقلال فکری تضعیف‌شد و فعالیت‌های علمی به خاموشی‌گرایید. دانشمندان در منجلاب تعصبات مذهبی و فقدان اطمینان به نفس، کثرت جدال و مناظره و حسد مبتلا شدند، قاضیان بی‌کفایت عهده‌دار حکم و قضاوت گشتند، علما به تدوین مذاهب و اختصار کتاب‌ها روی‌آوردند. برخی از علما بیم آن داشتند که مبادا بر اثر آن همه تشتت و اختلاف آراء و مذاهب، مقام بلند فقاهت ائمه سابق متزلزل گردد، لذا به خاطر این مسائل و همچنین پیشگیری از مداخله کسانی که فاقد اهلیت اجتهاد و استنباط بودند، به سد باب اجتهاد و التزام به مذاهب متقدم فتوا دادند. اما باید این فتوا را بیشتر یک سیاست شرعی در یک مقطع زمانی خاص دانست که عواملی چون بی قید و بندی مجتهدان بی کفایت و هرج ومرج در شریعت از موجبات آن بود (نعمتی، ٢٣٨؛ تاغلابت، ٥٩). وضعیتی که برای اجتهاد اهل سنت به وجود آمد تقریبا تا سده دوازدهم هجری ادامه داشت. حوادث و جریانات در طول آن دوره در جهان اسلام و تمام دنیا به صورت ثابت مانده و دگرگونی و

---

١. ابن قیم در این باره بحثی را در کتاب اعلام الموقعین تحت عنوان «اختلفوا متی انسد باب الاجتهاد علی اقوال کثیرة» اختصاص داده است.

تحول به ندرت وارد زندگی انسان‌ها شده بود. اگر تغییری هم در این فترت صورت می‌گرفت، بسیار محدود بود و برای مجتهدان و فقیهان قابل تصور و پیش بینی بود. فقها در کتاب‌های خود مسائل زیادی‌را به مسائل ممکنه و فرضی اختصاص می‌دادند که در عالم واقع وجود نداشتند (سلامی، ٦٤ - ٦٥؛ بادپا، ١٦٣- ١٦٥). در سده دوازهم هجری روند حوادث در پی اختراعات آلات، پیشرفت زندگی و پژوهش‌های علمی و اکتشافات سرعت و شتاب بیشتری به خود گرفت و اوضاع جدیدی در روابط کشورها و ملت‌ها در عرصه‌های مختلف زندگی به وجود آمد، اوضاع و تحولاتی که فقهای گذشته، شاگردان و شارحان آثار آنان بروز آن‌هارا هم تصور نکرده بودند و احکامی نیز برای این گونه پدیده‌ها در ذخیره فقهی پیشنهاد نشده بود. این وضعیت جدید که زائیده تکنولوژی، پیشرفت علمی و صنعتی بود، ایجاب می‌کرد که باب اجتهاد بار دیگر گشوده شود تا احکام شریعت و پاسخ این تحولات از دیدگاه دین مبین اسلام تبیین گردیده و تکلیف شرعی امت اسلامی در قبال این پدیده‌ها و رویدادهای جدید علمی روشن گردد. با وجود تلاش‌های فراوان طرفداران انفتاح باب اجتهاد دولت عثمانی که بر بخش اعظم ممالک اسلامی برای مدت طولانی حاکم بود با بازگشایی باب اجتهاد مخالفت می‌کرد و طرفداران این دیدگاه را از خدمات و مزایای حکومتی محروم می‌کرد (سلامی، ٦٦؛ قومیدی، ١/ ١٢٧ - ١٢٨؛ مراغی، ٣٤ - ٣٥؛ محمصانی، ٢٥٥). انسداد باب اجتهاد پیامدهای ناگوار و دردناک‌تر از همه، رکود و جمود در فقه و اصول را در حوزه‌های علمیه اهل سنت بیشتر بلاد اسلامی به همراه داشت که دامنه آثار منفی آن، فقه دیگر مذاهب را نیز فراگرفت. در عصر تقلید و انسداد باب اجتهاد که تا امروز همچنان ادامه دارد، اجتهادی که در روزهای اولش دارای رونق و بالندگی بود، دارای ایستایی و جمود شد. زمانی که فقیهان با دستاویز سد باب اجتهاد احساس تعقل و تفقه در مسایل را از دست دادند و به خود و دیگران تلقین کردند که امروزه هیچ‌کسی را یارای فهم قرآن و حدیث نیست و هیچ مسئله و قضیه دینی و دنیایی نیست که گذشتگان آن‌را بیان نکرده باشند، از آن زمان کاروان فقه و فقها از تکامل و پیشرفت بازماند و فقیهان مقام پیشوایی را از دست دادند و در نتیجه قانون وضعی و ارزش‌های بیگانگان و تمدن فرهنگی غیر اسلامی بر ممالک اسلامی سایه افکند و آن‌چه برجای ماند روح تقلید و تعصبات مذهبی بود که جای اجتهاد و تحقیق‌را گرفت و چشمه جوشان اجتهادی که عامل حرکت شریعت در بستر زمان بود و جهان بشریت را در طول چندین سال سیراب می‌کرد به گودال آب راکد تبدیل شد. در عصر تقلید و انسداد باب اجتهاد هربار فقیهان و مجتهدانی یافت‌شده‌اند که کم و بیش با ممنوعیت اجتهاد و الزام به پیروی از مذهب خاص مخالفت کردند و با وجود آن‌که به پیروی از یک مذهب خاص مشهور بودند و گاه به اجتهاد و افتای مستقل دست زدند، در عمل توفیق چندانی به دست نیاوردند و در انفتاح باب اجتهاد چندان مؤثر نیفتاد (دهلوی، ۷؛ خضری‌بک، تاریخ التشریع الاسلامی، ٢٤٤؛ البانی،

۷۹ – ۸۰). حرکت در جهت فتح باب اجتهاد و شکستن انحصار مذهبی و اعلام فتاوای جدیدی که با آرای مذاهب چهارگانه ناسازگار بود، هدف منادیان فتح باب اجتهاد قرارگرفت. از این رو آنان که درد دین داشتند، آغازگر حرکتی شدند که با نفی تقلید کورکورانه و تعصب، ضرورت اجتهاد و مراجعه به منابع اصلی شریعت و روح آن‌را مورد توجه قرار دادند. فقیهانی چون غزالی (م ۵۰۵ ق)، ابن رشد حفید (م ۵۹۰ ق)، عزالدین بن عبدالسلام (م ٦٦٠ ق)، ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق)، شاطبی (م ۷۹۰ ق)، سیوطی (م ۹۱۱ ق)، شهرانی‌کردی (م ۱۱۰۱ ق)، صنعانی (م ۱۱۸۲ ق) و شوکانی (م ۱۲۵۰ ق) را می‌توان از سلسله مجتهدان مطلق مستقل و منادیان فتح باب اجتهاد شمرد (توانا، ۹۰–۹۳؛ ایوبی، ۱۱۵–۱۲۱). در دو سده اخیر نیز کسانی چون محمدصدیق حسن خان هندی (م ۱۳۰۷ ق)، سید جمال‌الدین اسدآبادی[۱] (م ۱۳۱۵ ق)، محمد عبده (م ۱۳۲۳ ق)، ابواعلی مودودی (م ۱۳۳۸ ق) رشید رضا (م ۱۳٥٤ ق)، عبدالحمید بن بادیس (م ۱۳۵۹ ق)، مصطفی مراغی (م ۱۳٦٤ ق) از منادیان انفتاح باب اجتهاد هستند. در زمان معاصر نیز فقیهان و عالمانی چون عبدالمجید سلیم (م ۱۳۷٤ ق) از رئیسان قبلی دانشگاه الازهر، سعید نورسی (م ۱۳۷۹ ق)، شیخ محمود شلتوت (م ۱۳۸۳ ق)، محمدطاهر بن‌عاشور (م ۱۳۹۳ ق)، محمد ابوزهره (م ۱۳۹٤ ق)، یوسف قرضاوی و نیز روشنفکرانی همچون محمد فرید وجدی (م ۱۳۷٤ ق)، محمد بهی (م ۱٤۰۳ ق)، حسن بنا (م ۱۳٦۸ ق) و...رهبری نهضت فکری و فقهی انفتاح باب اجتهادرا عهده‌دار شدند و تلاش‌های وافری را در این راه مبذول داشتند (تاغلابت، ۲۲۲– ۲٤۱؛ قرضاوی، اجتهاد، ۱٤۳). با توجه به آن‌چه بیان شد می‌توان گفت که بسیاری از فقیهان بزرگ متقدم و معاصر معتقد به انفتاح باب اجتهاد بوده و میسور بودن تحقق شرایط اجتهاد در زمان کنونی که همه علوم مورد نیاز در اجتهاد، مدون و در دسترس می‌باشد، مسئله‌ای است که مؤید این‌دیدگاه است (شربینی، ۲/ ۲٦۲؛ ابن‌حمدان، ۱۷؛ ابن بدران، ۳۸٦؛ سیوطی، الرد، ۸۹– ۹۰).

ادله انسداد و انفتاح باب اجتهاد

هریک از موافقان و مخالفان انسداد باب اجتهاد برای اثبات مدعای خود دلایل و شواهدی اقامه کرده و با استفاده از آن‌ها در صدد تقویت دیدگاه خود برآمده‌اند. نگارندگان بر اساس تتبع در منابع اهل سنت و بررسی اقوال موافقان و مخالفان سد باب اجتهاد به این نتیجه رسیده که ادله طرفین‌را می‌توان در دو نوع دلیل دسته‌بندی کرد: ۱ – ادله نقلی ۲– ادله و شواهد غیر نقلی.

---

۱ . در مورد تسنن یا تشیع سید جمال الدین اسدآبادی گفتگوی فراوانی روی داده است. به نظر می‌رسد وی با مصلحت اندیشی دقیق از اوضاع و تحولات نهضت بیداری اسلامی دوران خود سعی داشته خود را چهره‌ای فرامذهبی بنمایاند.

ادله انسداد باب اجتهاد

بسیاری از علمای شافعی، حنفی و مالکی قائل به جواز انسداد بـاب اجتهـاد و خلـو زمـان از مجتهـد می‌باشند (آمدی، ٤/ ٢٣٣؛ ابن حاجب، ٢/ ٧٠٧؛ ابن همام، ٢/ ٥٤٦؛ سـبکی، ٢/ ٥٤٦). ادلـه زیـادی را می‌توان از لابلای اقوال و آرای موافقان انسداد باب اجتهاد ذکر کرد اما اهم آن ادله در ذیل ذکر می‌گردد:

۱ - ادله نقلی

روایت اول: روایت قبض‌علم که بخاری و مسلم در صحیحشان نقل کرده‌اند که پیامبر (ص) فرمودند: «همانا خداوند علم را دنیا به این صورت بر نمی‌دارد که علـم را از سـینه دانشـمندان سـلب گردانـد (بلکـه برچیده‌شدن علم به این صورت خواهد بود) که وجود عالمان را (از میان مردم) بردارند، تـا این‌کـه عـالمی (در دنیا) باقی نماند، سپس مردم، افراد جاهل را به عنوان رئیس و سرپرست خویش بر می‌گزینند. و از آنـان (جاهلان) سؤال می‌شود و بدون آگاهی فتوا می‌دهند، پس هم خودشـان گمـراه می‌شـوند و هـم دیگـران را گمراه می‌کنند»[1] (بخاری، ۱/ ۳۳؛ مسلم، ۸/ ۶۰ - ۶۱).

وجه دلالت حدیث مذکور بر انسداد باب اجتهاد بدین صورت است که این‌حدیث دال بر آمدن زمانی است که عالمی در آن باقی نمی‌ماند و لازمه آن نیز نبودن مجتهد است زیـرا علـم اعـم از اجتهـاد اسـت و فقدان عام ضرورتاً دال برفقدان خاص می‌باشد.

در مقام استدلال به این روایت باید گفت که حدیث مذکور همان‌گونه که از سیاقش پیداست در مـورد توصیف اوضاع آخرزمان هنگام ظهور علائم و نشانه‌های آن می‌باشد که یکی از آن علائم نیز قبض علـم و شیوع جهل است و این خارج از محل نزاع می‌باشد[2](انصاری، ۲/ ۳۹۹).

روایت دوم: روایت ابوهریره از پیامبر (ص): «اسلام با غربت آغاز شد و در آینـده نیـز غریـب خواهـد شد؛ خوشا به حال غریبان[3]» (مسلم، ۱/ ۱۳۰؛ ابن حنبل، ٥/ ٢٩٦).

در دلالت این روایت بر سد باب اجتهاد گفته شده که این روایت دال بر غربت اسلام اسـت و غربـت اسلام نیز به خاطر عدم تجدید احکام به دلیل نبودن اجتهاد است (سیوطی، الاجتهاد، ۲۰۴).

روایت سوم: روایت ابوسعید خـدری از پیـامبر (ص): «همانـا از راه و روش کسـانی کـه قبـل از شـما بوده‌اند وجب به وجب و ذراع به ذراع پیروی خواهید کرد. حتی اگر در خانه سوسماری وارد شوند شما نیـز از آنان پیروی می‌کنید. اصحاب از رسول الله (ص) پرسدند: آیا شـما یهـود و نصـارا را در نظـر داریـد؟ در

۱.«انّ الله لا یقبض العلم انتزاعاً ینتزعه منَ العباد، ولکن یقبض العلم بقبضِ العلماء، حتی اذا لم یبق عالم فاتخذ الناس رؤساً جهالاً فسئلوا فافتوا بغیرِ علم فضلوا واضلوا» (بخاری، ۱/ ۳۳؛ مسلم، ۸/ ۶۰ - ۶۱).

۲.روایات دیگری نیز با این مضمون وجود دارد. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: بخاری، ۱۷۸/۱؛ مسلم، ۲۰۵۶/۴؛ عمری، ۲۳۲.

۳.«بدأ الاسلام غریباً وسیعود غریباً، فطوبی للغرباء» (مسلم، ۱۳۰/۱؛ ابن حنبل، ۲۹۶/۵).

پاسخ گفت: پس چه کسی؟»[1] (بخاری، ۸/ ۱۵۱؛ مسلم، ۸/ ۵۷).

مضمون حدیث دال برآمدن زمانی است که مسلمانان از اسلام و تعالیم آن فاصله گرفته و از اهل ضلال و کفر پیروی می‌کنند و این ایجاد فاصله، شامل تمام علوم اسلامی که اجتهاد نیز در زمره آن‌هاست، می‌باشد (ابن‌حجرعسقلانی، فتح الباری، ۱۳/ ۱۰۳). در رد استدلال به این حدیث گفته شده که حدیث مذکور بر وضعی‌که مسلمانان در آینده دچار آن خواهند شد، دلالت دارد و صراحتاً در مورد خالی بودن زمان از اجتهاد، ساکت است.

۲- شواهد غیرنقلی

طرفداران دیدگاه انسداد باب اجتهاد علاوه بر ادله نقلی که ذکر شد، به شواهد غیرنقلی نیز استناد نموده که اهم آن‌ها ذکر می‌شود:

انتشار و تدوین مذاهب اربعه: اعتماد عمومی بر آن‌چه در متون کتب ائمه بزرگ فقهی و شاگردانشان آمده بود موجب عدم نیاز به فتاوی و اجتهادات نو شد زیرا بر خلاف مذاهب صحابه و تابعان، مذاهب اربعه در اصول و فروع به صورت کامل تدوین شده و فقیهان بزرگی در هرمذهب وجود داشته که به تهذیب و نقد، تقیید مطلقات، تخصیص عمومات اقوال و فتاوای آن مذهب پرداخته‌اند (ابن امیر حاج، ۳/ ۴۷۲؛ جوینی، ۲/ ۷۴۴؛ اسنوی، ۳/ ۲۹۸ - ۲۹۹؛ ابن‌حمدان، ۷۲ - ۷۳). تدوین مذاهب مذکور عامل الزام و پیروی اجباری همگان از یکی از آن مذاهب و مانعی برای اجتهاد جدید توسط فقیهان محسوب می‌شد. شهرت این قول به حدی است که ادعای اجماع محققان برآن شده است (آمدی، ۴/ ۲۲؛ ترکی، ۶۲۴؛ مراغی، ۲۳). دو نکته در این باره قابل تأمل است. ۱- انتشار و تدوین مذاهب اربعه نمی‌تواند مانعی برای تقلید از غیرآن‌ها چه مذاهب پیشین و چه مذاهب پسین هرچند که مدون هم نباشند، باشد زیرا تدوین، تبویب، ترجیح، تنقیح وتخریج اقوال و فتاوای مذهبی هیچ ارتباطی با تقلید از آن مذهب ندارد و در کثرت اتباع و انتشار مذهب هیچ‌گونه حجیتی وجود ندارد زیرا در انتشار مذاهب علاوه برآن‌چه گفته‌شد عوامل دیگری نیز چون پشتیبانی حکام و دردست‌داشتن پست‌های کلیدی چون قضاوت، مؤثر بوده‌اند (مراغی، ۲۸). ۲- انحصار تقلید در مذاهب اربعه بنابر تدوین آن مذاهب در صورتی صحیح به نظر می‌رسد که آن مذاهب وافی به احکام وقایع و مسائل جدید و مستحدثه در طول زمان باشند اما عالم واقع خلاف آن‌را ثابت می‌کند زیرا احکام حوادث جدید جز با روش استنباط از نصوص شارع، مطابق اصول استنباطی ائمه مذاهب یا روش تخریج احکام از اقوال و آرای ائمه فقهی امکان‌پذیر نیست (عوا، الفقه، ۲۴). اجتهاد با

---

۱. «لتتبعنّ سننَ من كانَ قبلكم شبراً بشبرٍ وذراعاً بذراعٍ، حتى لو دخلوا فى جحرِ ضبٍّ لاتبعتموهم، قلنا يارسولَ‌الله، اليهود والنصارى؟، قالَ: فمن؟» (بخاری، ۸/ ۱۵۱؛ مسلم، ۸/ ۵۷).

روش استنباط مستقیم احکام از نصوص شارع مطابق اصـول اسـتنباطی مـذاهب اربعـه، خـود یـا اجتهـاد مستقل است در صورتی که مجتهد آن‌را با دلیل و دیدگاه خودش انجام داده باشد و یا اجتهاد منتسب اسـت اگر آن‌را از روی تقلید استنباط کرده باشد. هنگامی که چنین اجتهادی در همه ابـواب فقـه جـایز باشـد، در حقیقت حکم به تحقق اجتهاد مطلق شده و اگر تحقق اجتهاد مذکور در برخی بخش‌های فقه باشد، اجتهاد متجزی است. بنابراین هنگامی که در همه احوال نیاز به وجود اجتهاد چه مطلق وچه متجزی، پابرجاست، انحصار مذاهب در چهار مذهب و تدوین آن‌ها نمی‌تواند مانعی برای منع اجتهاد تلقی‌گـردد زیـرا اجتهـاد واجب کفایی است و برای رفع ایـن حکـم بایـد مـانعی از جانـب شـارع باشـد (مهیـوب، ۱۴۱؛ ابـوزهره، الموسوعة الفقهیة، ۶۳؛ زیدان، المدخل، ۱۲۴). ادعای این‌که پاسخ هر پرسش جدید و هر حادثـه نـوینی در کتب ائمه مذاهب اربعه یافت می‌شود و اجتهاد بر غیر آنان ممنوع است، جز مبالغه و تجاهل به واقعیت امر نمی‌تواند باشد، زیرا هر عصر و زمانه‌ای مشکلات، واقعیات و نیازمندی‌های مخصوص به خـود را دارد و فقه اسلامی از برکت اجتهاد است که تکامل و پویایی داشته و بـرای هـر زمـان و مکـانی مناسـب اسـت (شلتوت، ۲۱۶ – ۲۱۷). مهم‌ترین ضعف استدلال به انتشار و تدوین مذاهب اربعه برای انحصار مـذاهب و منع اجتهاد، تناقضی است که درآن وجود دارد زیرا کسانی که حق حکم به انسداد باب اجتهـاد را دارنـد، مجتهدان هستند چون این مسئله یک حکم شرعی است که نصی در باره آن وجود ندارد و جز بـا اسـتنباط، حکم آن به‌دست نمی‌آید. اگر قائلان به سد بـاب اجتهـاد، مجتهـد هسـتند اقـدام آنـان خـود یـک اجتهـاد محسوب می‌گردد در حالی که آنان حکم به سد باب آن کرده‌اند و اگر غیر مجتهدنـد ادعـای آنـان پذیرفتـه نیست زیرا در این‌صورت، فاقد شرایط اجتهاد و صلاحیت چنین امری هستند (عوا، بین الاجتهاد و التقلید، ۲۳ - ۲۴).

عـدم امکــان تحقــق شــرایط اجتهــاد در متــأخران: تحقـق شـرایط اجتهـاد در متقـدمان همـراه بـا دشواری‌هایی بود که در کتب اصول آمده، چه رسد به متأخران کـه در همـت، تـلاش و اراده، ورع وتقـوا در مرتبه پایین‌تر قراردارند. عالمان متأخر روی به دنیا و دربار حاکمان آورده بودند و این کافی بود بـرای دوری آن‌ها از علم و دانش و تساهل و ضعف در طلب آن. نتیجه چنین امری صعب بـودن و عـدم تحقـق شـرایط اجتهاد در میان متأخران است (آمدی، ۴/ ۲۰۲؛ ابن‌عبدالشکور، ۲/ ۳۹۹). عدم جواز و عدم امکان تحقـق شرایط اجتهاد بعد از زمان ائمه مذاهب، به این دلیل است که اگر مراد از اجتهـاد، بـالاترین رتبـه آن یعنـی اجتهاد مطلق مستقل است، باید تحقق شرایط آن ممکن باشد درحالی‌که گفته شد امکان وجـود آن شـرایط بعد از سده چهارم برای همیشه، محال و غیر ممکن است، بنابراین بایـد رأی بـه انسـداد بـاب اجتهـاد داد. محال بودن وجود رتبه اجتهاد مطلق مستقل نیز به این دلیل است که مجتهد دارای این رتبه باید خود واضـع

اصول و روش اجتهادی باشد و آن‌هارا از دیگری نگرفته باشد و تحقق چنین امری بعد از قرن چهارم هجری محال یا بسیار نادر است. زیرا به اتفاق همگان ائمه مذاهب، همه اصول استنباطی‌را وضع نموده و چیـزی‌را فروگذار نکرده‌اند (ابن‌حسین، ۲/ ۱۸۷). از دیدگاه پیروان دیـدگاه انسـداد بـاب اجتهـاد، مجتهـدان متقـدم اگرچه از نظر ظاهری مانند دیگر عالمانند ولی در واقع، متصف به صفاتی هستند که بوجودآمـدن آن‌هـا در دیگرانسان‌ها برحسب عادت محال است. به همین جهت کسانی‌که بعد ازآن‌ها آمده‌اند با وجود کثرت علم و اطلاعی که داشته‌اند، خودرا پیرو آن‌ها دانسته‌اند. وقتی آن‌ها خودرا نسبت به مجتهدان سابق سـلف عـوام بدانند، دیگران عوام عوام هستند، پس دیگران حق ندارند خود را مجتهد بنامنـد و بایـد از مجتهـدان متقـدم پیروی و تقلید نمایند (سیوطی، تقریرالاستناد، ۶۳؛ همو، الرد، ۱۱۶– ۱۱۳؛ ابن‌حسین، ۲/ ۱۸۸؛ سنوسـی، ۶۳ - ۶۴).

در نقد دلیل فوق باید گفت که عدم تحقق شرایط اجتهاد در یک مقطع زمانی بـه معنـای محـال بـودن تحقق شرایط مذکور برای همیشه نیست زیرا هر دوره‌ای عالمانی را به خود دیده کـه دنیـا و مادیـات را رهـا نموده و به جد در طلب علم بوده و از مجتهدان بنام زمانه خود شـده‌اند. علـم و دانـش مـوهبتی از جانـب خداست و نعمت و موهبت خداوند تنها ویژه زمان خاصی نیست (صـنعانی، ۳۰). همچنـین اصـولیان در این امر که مجتهد مطلق مستقل باید در اصول استنباطی از کسی تقلید نکند اتفاق نظر دارند ولی در مراد و مفهوم این شرط اختلاف دیدگاه دارند. گروهی معتقدند که مجتهد مطلق مستقل بایـد خـود واضـع اصـول استنباطی باشد و آن‌ها را از دیگر مجتهدان نگرفته باشد. برخی براین باورند کـه مجتهـد مـذکور در اصـول فوق نباید از دیگران تقلید صرف و بدون دلیل داشته باشد اما پیروی با رأی، نظر و دلیل، مخل مقام اجتهـاد وی نخواهد بود هرچند خود واضع اصول استنباطیش نباشـد. همچنـین بایـد پرسـید آیـا تنهـا چهـار امـام مذاهب اربعه دارای اجتهاد مطلق مستقل بوده یا مجتهدان دیگری نیز همراه آن‌هـا ایـن مقـام را داشـته‌اند؟ بنابراین هنگامی‌که شرط مذکور مورد اختلاف اصولیان است، تمسک به آن برای انسداد باب اجتهاد وجهی ندارد (یحیی محمد، ۳۶ - ۳۷؛ زحیلی، الاجتهاد، ۱۹۲؛ ابـوزهره، اصـول الفقـه، ۳۹۰ - ۳۹۱؛ دسـوقی، ۱۲۷ - ۱۲۹). قائلان به انسداد باب اجتهاد همچنین معتقدند فقیهان متأخر از ائمه مذاهب حداکثر کـاری که انجام می‌دهند ترجیح آرای مذاهب بر یکدیگر با توجه به ضعف و قوت ادله آن مذاهب اسـت و چنـین عملی اجتهاد نیست و اگر در میان متأخران مجتهدانی وجود داشتند دارای اقوال جدیـد و مخـالف بـا آرای ائمه مذاهب بودند و چنین چیزی گزارش نشده است بلکه متأخران از ائمه مذاهب قبلی تقلیـد نمـوده و بـه اجتهاد آنان عمل کرده‌اند در حالی که تقلید برای مجتهد جایز نیست (صنعانی، ۳۹). در جواب آنـان بایـد گفت که خود ترجیح آرای مذاهب، اجتهاد محسوب می‌شود و تنها گناه مجتهـد متـأخر تـأخر زمـانی او از

مجتهد متقدمی است که قول به راجح و مرجوح داده است. فقیه متأخر نیز با توجه به ادله و نه لحاظ کـردن اقوال قبلی، از میان دو قول یکی را برمی‌گزینـد (صـنعانی، ۴۰). بسـیاری از پیـروان ائمـه مـذاهب از روی اجتهاد و دلیل از ائمه مذکور تبعیت کرده نه از روی تقلید زیرا تقلید پیروی از قول غیر است بدون شـناخت دلیل (شیرازی، ۷۰؛ زرکشی، ۶/ ۲۷۰؛ ابن‌جزی، ۴۴۴) مسئله تقلید مجتهد از غیر خود، محـل اخـتلاف است و یازده قول راجع به آن نقل شده است (زرکشی، ۸/ ۳۳۵؛ شـنقیطی‌جکنی، ۶۷ - ۶۸). جـواز تقلیـد مجتهد از غیر، مؤید قول جمهور فقها به صـحت تجـزی در اجتهـاد اسـت (آمـدی، ۴/ ۱۶۴؛ سـبکی، ۲/ ۴۰۳؛ شوکانی، ۲۵۴ - ۲۵۵).

ادعای اجتهاد از سوی افراد غیر متخصص: در اواخر سده چهارم هجری اشخاص غیر متخصـص، متصدی امر فتوا و قضاوت گردیدند که هیچ‌گونه ضوابطی برای آنان موجود نبود، مفتیان و قضات به فتـاوا و احکام گذشته خود مقید گشتند و تحت لوای بی‌نظمی، جمودفکری و تعصب مذهبی، زمینه انسـداد بـاب اجتهاد را فراهم‌آوردند (خلاف، ۳۶۴). فتح باب اجتهاد موجب روی‌آوردن افراد غیرمتخصص و نااهـل بـه اجتهاد می‌شد زیرا آنان اجتهاد را وسیله رسیدن به مقاصد و اهدافشان می‌دانستند و بر اثر قلت ورع و تقوی، اجتهاد را وسیله ارتزاق خود و خشنودی ظالمان قرار می‌دادند، پس باید برای جلوگیری از ورود این افراد بـه مقام اجتهاد، باب آن‌را برای همیشه مسدود کرد (زحیلـی، تجدیدالفقـه، ۱۹۶؛ مصـری، ۳۴۲). در رد ایـن استدلال باید گفت که بستن باب اجتهاد به خاطر ورود نکردن افراد نااهل، یک سیاست شرعی و مصلحتی موقتی در شرایط و زمان خاص بوده است و با مرتفع شدن شرایط مذکور حکم اولیه کـه فـتح بـاب اجتهـاد است بر می‌گردد (زحیلی، الاجتهاد، ۱۹۴). همچنین فتح باب اجتهـاد بـه معنـی ورود هـر مـدعی و غیـر متخصصی در آن نیست زیرا اجتهاد منزلت و جایگاه والایی دارد و تنها کسانی‌که واجد شرایط باشند بـه آن راه خواهند یافت. از مهم‌ترین شرایط اجتهاد ورع و تقوا است زیرا مجتهد مبین حکـم خداسـت کـه همـان دین است و أخذ حکم خدا از کسی که در دینش موثق نباشد، اعتباری ندارد. علمای اصول از شرط فوق بـا نام عدالت یادکرده‌اند و این شرط کافی است برای سد بـاب اجتهـاد در برابـر نـااهلان و غیرمتخصصـان و نیازی به انسداد کلی باب اجتهاد نیست (شنقیطی، ۲/ ۳۲۰ - ۳۲۱؛ زرکشی، ۶/ ۲۰۴؛ باجی، ۶۳۷).

تقسیمات و اختلافات سیاسی: تقسیم دولت اسلامی به ممالک متعددی که حاکمان آن‌ها در جهت رسیدن به حکم و امارت با یکدیگر دشمنی می‌ورزیدند، این امر نهایتاً موجب‌شد که آنان از مسـیر حرکـت تشریع بازمانند و در نتیجه دانشمندان مسلمان به پیروی از آن سیاست و عدم دسترسی به شورا، از این کـار بازماندند و بر اثر تعصب به فرقه‌هایی تقسیم شدند (خلاف، ۹۶- ۹۸؛ مدکور، ۲/ ۴۱۵). این امر، نتایجی چون استقلال فکری ضعیف، جمود و ایستایی فعالیـت علمـی، شـیوع تعصـبات مـذهبی، از دسـت دادن

اعتماد به نفس، کثرت جدل، مناظره، حسادت و علاقه به کسب اموال و مناصب دنیوی در بین علما، نشستن قضات نا اهل بر منصب قضاوت و سرگرم شدن عالمان به تدوین مذاهب و مختصرکردن کتب فقهی ائمه مذاهب، در پی داشت. سد باب اجتهاد و پیروی از آرای ائمه مذاهب تنها راه ممکن برای حل مشکل فوق بود (زحیلی، اصول الفقه، ۲/ ۱۱۱۳). تقسیمات سیاسی تأثیر مهمی بر فقیهان و مجتهدان گذاشت به گونه‌ای که آنان نیز به مدارس اجتهادی مختلفی تقسیم‌شدند و هر مدرسه، روش اجتهادی خاص و شاگردان خود را داشت. کار به جایی رسید پیروان هر مدرسه اجتهادی در دفاع از اصول و فروع مدرسه متبوع خود دچار تعصب و افراط شدند و تنها برای تأیید دیدگاه امام خود به قرآن و حدیث مراجعه می‌کردند و در صورت تعارض کتاب و سنت با رأی امام مذهب خود، آیات و احادیث را تأویل می‌کردند. نتیجه چنین امری محو شدن شخصیت علمی فقیهان در گرایشات حزبی وسیاسی، خاموشی روح استقلال عقلی و روی‌آوردن علما به تقلید بود (حکیم، ۵۹۹). ضعف قدرت حکومت موجب وجود نداشتن یک نظام جامع و منسجم حقوقی- قضایی قابل اجرا در حوزه‌های تحت لوایش شد به طوری که کسانی صالح و غیر صالح روی به افتا و قضا آوردند و احکام قضایی دچار تعارض شدند. گاهی دریک شهر و در یک واقعه به بهانه پیروی از دین، تعارض احکام وجود داشت. تعدد احکام قضایی باعث ایجاد تفرقه و تشتت آرا، تشویش اذهان عمومی و بیزاری عالمان گردید. فقیهان راه چاره‌را در ملزم‌کردن مفتیان و متصدیان قضا، به فتاوی و اجتهادات ائمه مذاهب دیدند (مدکور، ۴۱۵).

مخالفان سد باب اجتهاد در نقد دلیل فوق گفته‌اند که تقسیم فقیهان به دسته‌ها و اشغال منصب قضا توسط قضات غیر صالح امری مسلم است اما راه علاج یک بیماری از بین‌بردن بیمار نیست چون هر امر مفیدی امکان سوءاستفاده قرار گرفتن دارد ولی آیا راه مبارزه با این پدیده از بین بردن آن امر است؟ بنابراین نباید به استناد چنین اموری قول به سد باب اجتهاد داد (مدکور، همان‌جا).

عدم امکان تصحیح حدیث در زمان متأخران: تصحیح حدیث از مبانی اولیه اجتهاد است و این امر در زمان متأخران تقریباً غیر میسور و نیازمند تقلید است و تقلید در تصحیح حدیث رتبه مجتهد را به مقلد تقلیل می‌دهد (شنقیطی جکنی، ۲۹) در نقد این دلیل باید گفت که مستند متأخران در تصحیح و تضعیف روایت، تقلید نیست بلکه پذیرش روایت عادل است و این در گذشته نیز سیره متقدمان در تصحیح روایت بوده است (صنعانی، ۲۲- ۲۴). نرسیدن به رأی و اجتهاد قطعی مبتنی بر حدیث، موضوعی است که برای ائمه مذاهب اتفاق افتاده است و شافعی در موارد متعددی به دلیل عدم تصحیح حدیث اجتهادش را متوقف بر صحت حدیث نموده است (باشنفر، ۸۵ و ۹۹ و ۱۰۷ و ۱۱۸).

فقدان علم به موارد اجماع در عصور متأخر: مجتهد در اجتهادش باید عالم به موارد اجماع و

خلاف، باشد و تحقق چنین امری در زمان‌های متـأخر به دلیل کثرت مذاهب و تقسیمات آنـان غیـرممکن است، بنابراین اجتهاد نیز صحیح نیست. در نقد این دلیل باید گفت که مجتهد تنها باید بداند مسئله مـورد نظرش مورد اجماع نیست تا از مخالفت اجماع بپرهیزد و ایـن امـرممکن اسـت (شـنقیطی جکنـی، ۳۹ - ۴۰).

اجماع محققان: امام الحرمین جوینی (م ۴۷۸ ق) اجماع محققان را مبنی بر الزام همگان به تقلید از مذاهب اربعه و خودداری واجدان شرایط از اجتهاد جدید نقل کـرده اسـت (جـوینی، ۲/ ۷۴۴؛ عـوا، بـین الاجتهاد و التقلید، ۲۳). ابن‌صلاح شهرزوری (م ۶۴۳ ق) نیز این اجمـاع را بـه نقـل از جـوینی ذکرکـرده است (مراغی، ۲۵؛ انصاری، ۲/ ۴۰۷). از دیدگاه ابن صلاح تقلید غیر ائمه اربعه جایز نیست (اسنوی، ۴/ ۷۷۲) اجماع مذکور از جهات زیر مورد مناقشه است: ۱- بسیاری از فقها تحصیل اجمـاع را بعـد از قـرن سوم به دلیل پراکندگی عالمان فقهی در سرزمین‌های اسلامی و عدم امکان احاطـه بـر اقـوال آنـان، محـال دانسته‌اند (ابن‌حزم، ۴/ ۱۸۸؛ خلاف، ۴۹). ۲- در میان ادله شرع و مبـانی احکـام چیـزی بـه نـام اجمـاع محققان وجود ندارد. ظاهراً قائلان بـه انسـداد بـاب اجتهـاد بـرای اجتنـاب از تعـارض بـه ایـن اصـطلاح روی‌آورده‌اند زیرا انتساب اجماع مذکور به مجتهدان درست نیست چـون مجتهـدی بنـابر نظـر آنـان در آن زمان وجود ندارد (مراغی، ۲۶؛ انصاری، ۲/ ۴۰۷). ۳- قول ابن‌صلاح مبنی بر استدلال به اجمـاع، تقلیـد عامه مردم از مذاهب اربعه و ممنوعیت اجتهاد جدید، خود اجتهاد است. چگونـه می‌تـوان بـه واسـطه رأی فقیهی مقلد، دین‌اسلام را منحصر به نظریات چهار فقیه نمود و نظرات تعداد زیادی فقیـه دیگـر را بـه طـور کلی رد کرد؟[۱] (مراغی، ۲۶).

ادله انفتاح باب اجتهاد

انسداد باب اجتهاد از همان اول مورد انکـار تعـدادی از فقیهـان و اصـولیان اهـل سـنت قـرار گرفـت. این‌گروه بسته به شرایط زمانی ومکانی به اشکال مختلـف بـا سـد بـاب اجتهـاد و لـزوم تقلیـد و تبعیـت از مذاهب اربعه مخالفت کرده‌اند. برخی به صراحت مخالفت خـود را اعـلام داشـته‌اند. گروهـی بـه خـاطر مصالحی که در نظر می‌گرفتند به صورت غیرمستقیم مخالفت می‌کردند و بعضی نیز اگرچه بطور مسـتقیم یا غیرمستقیم مخالفتی نکرده‌اند لکن از خلال مطالبی که عنوان کرده‌اند چنین استنباط می‌شود کـه چنـدان اعتقادی به انسداد باب اجتهاد نداشته‌اند. همه فقیهان حنبلی و برخی از حنفیان، شـافعیان و مالکی‌هـا بـر

---

۱ .قرافی اجماع دیگری مبنی بر آزادی مقلد در تقلید از هر مجتهدی که بخواهد نقل‌کرده است. لازم به ذکر است اجماع منقول از قرافی، معتبر و اجماع منقول از ابن صلاح غیرمعتبر است (قرافی، ۱/ ۴۳۲؛ اسنوی، ۴/۶۳۰).

این‌نظرند که باب اجتهاد برای همیشه باز است و خلو زمان از مجتهد و سد باب اجتهاد شرعاً جایز نیست (آمدی، ۴/ ۲۳۳؛ ابن‌حاجب، ۲/ ۳۰۷؛ ابن‌امیرحاج، ۳/ ۳۳۹؛ شوکانی، ۲۵۳). بیشتر حنابله و عده‌ای از فقهای دیگر مذاهب معتقد به وجود مجتهدان جامع الشرایط در همه زمان‌ها هستند (سیوطی، الرد، ۱۴؛ شوکانی، ۲۵۴؛ سنوسی، ۷۳ و ۸۱؛ سبکی، ۲/ ۳۹۸). قائلان به انفتاح باب اجتهاد نیز ادله‌ای نقلی و عقلی را برای اثبات مدعای خود اقامه کرده‌اند.

۱ - ادله نقلی

دلیل اول: آیه شریفه «انا نحن نزلنا الذکر و اناله لحافظون» (حجر:۹)

وجه دلالت آیه فوق بر انفتاح باب اجتهاد: آیه شریفه بر حفظ شریعت دلالت دارد و حفظ شریعت نیز از غیر مجتهد برنمی‌آید، بنابراین انفتاح باب اجتهاد ضروری است.

نقد استدلال فوق: ممکن است مفهوم و معنی واژه «ذکر» تنها قرآن باشد نه دیگر احکام شرعی و وجهی برای دلالت آیه شریفه بر انفتاح باب اجتهاد وجود ندارد (آمدی، ۴/ ۲۰۲؛ سیوطی، الرد، ۳۷).

دلیل دوم: روایت مغیره بن شعبه از پیامبر (ص): «پیوسته گروهی از امت من بر حق استوار باشند تا فرمان خدا بیاید»[۱] (ابن‌حجرعسقلانی، فتح الباری، ۱۳/ ۲۹۳).

حدیث فوق بر آشکاربودن حق به صورت کامل و پیوسته درهمه زمان‌ها دلالت دارد و کسانی که حق‌شناس هستند همان مجتهدانند. زیرا آن‌ها دارای مراتب بالای علمی هستند و هنگامی‌که حق‌شناسان همان مجتهدان باشند، خالی بودن زمان از آنان نامکن است (ابن‌امیرپادشاه، ۴/ ۱۴۰) استدلال به حدیث مذکور از دو جهت دارای اشکال است: ۱- آشکاربودن و آگاهی برحق که در حدیث به آن اشاره شده به معنی اعتقاد حق است نه علم به معنی عام و اجتهاد به معنی خاص، زیرا آگاهی برحق بدون اجتهاد نیز امکان‌پذیراست. ۲- حدیث دال بر خالی بودن زمان از مجتهد بر این حدیث رجحان دارد زیرا حدیث خلو عصر از مجتهد صریحاً بر نفی عالم اعم از مجتهد دلالت دارد و نفی عام مستلزم نفی خاص است (آمدی، ۴/ ۲۴۱؛ ابن‌حاجب، ۲/ ۳۰۸؛ ابن‌عبدشکور، ۲/ ۴۰۰).

دلیل سوم: حدیث ابوهریره از پیامبر (ص): «خداوند در ابتدای هر صد سال شخصی را برای احیای دین اسلام مبعوث می‌کند[۲] (حاکم، ۴/ ۵۲۲؛ بیهقی، ۱/ ۱۲۴) این حدیث به حدیث مجددون معروف است و مفهوم آن بر این دلالت دارد که خداوند در هر سده کسی‌را می‌فرستد تا دین‌خودرا به وسیله او تجدید نماید و مجدد دین نیز باید مجتهد باشد زیرا مقلد صلاحیت تجدید دین را ندارد. در نقد استدلال

---

۱. «لاتزال طائفة من امتی ظاهرین، حتی یاتیهم امرالله وهم ظاهرون» (ابن‌حجرعسقلانی، فتح الباری، ۱۳/ ۲۹۳).

۲ .«انّ الله یبعث لهذه الامة علی رأس کلّ مائة سنةٍ من یجدد لها امر دینها» (حاکم، ۴/ ۵۲۲؛ بیهقی، ۱/ ۱۲۴).

به این حدیث گفته شده که مجدد لازم نیست مجتهد باشد زیرا تجدید دین امری است که ممکن است با دعوت مردم به بازگشت به دین و تعالیم اسلام و احیای سنن فراموش‌شده، محقق شود [۱](ابن الشیخ، ۳۳).

۲- ادله و شواهد عقلی

فقیهان معتقد به انفتاح باب اجتهاد به ادله‌ای از عقل نیز استناد کرده که شاید قوی‌ترین مدرک برای اثبات مدعای آن‌ها باشد. نگارندگان پس از بررسی اقوال و دیدگاه‌های فقیهان قدیم و جدید ادله زیر را قابل ذکر می‌دانند:

واجب کفایی بودن اجتهاد: اجتهاد از دیدگاه کلیه فقیهان، واجب کفایی است. فقدان مجتهد در زمانی لازمه‌اش ترک اجتهاد است و این موجب اجماع امت بر باطل می‌شود و چنین چیزی از دیدگاه عالمان اهل سنت محال و غیرممکن است بنابراین نقیض آن که استمرار اجتهاد و خالی نبودن زمان از مجتهد است، ثابت می‌شود (آمدی، ۴/ ۲۰۲؛ ابن عبدالشکور، ۲/ ۴۴۰؛ شوکانی، ۲۵۳). استدلال فوق از این حیث دارای اشکال است که حکم وجوب کفایی اجتهاد، زمانی است که عالمانی واجد شرایط اجتهاد وجود داشته باشند زیرا یکی از شروط تکلیف توانایی و قدرت است و هنگام عدم وجود چنین عالمانی حکم وجوب مرتفع می‌شود (ابن‌همام، ۴/ ۲۴۱).

ثبوت و دوام تکلیف با اجتهاد: خلو زمان از مجتهد، موجب رفع تکلیف می‌گردد زیرا اثبات تکلیف تنها با وجود مجتهد ممکن است و اجماع امت بر دوام تکلیف در همه زمان‌هاست (سیوطی، الرد، ۳۰؛ شوکانی، ۲۵۳). در رد این استدلال، می‌توان گفت که اثبات تکلیف با اعتماد بر اقوال سلف و پذیرش احکام فقهی مجتهدان سابق با نقل موجب ظنّ، امکان پذیراست و انقطاع اجتهاد موجب رفع تکلیف نیست (آمدی، ۴/ ۲۳۴؛ ترکی، ۶۴۲).

اجتهاد و حکم مسائل و امور مستحدثه: نصوص شارع و فتاوای فقیهان متقدم پایان پذیر و محدود هستند در حالی‌که امور و حوادث زمان نامحدود و پایان ناپذیرند بنابراین برای حکم مسائل جدید و مستحدثه در هر زمانی نیاز به اجتهاد و مجتهدان وجود دارد (ابن‌رشد، ۱۲) حوادث زندگی انسان‌ها محدودیتی ندارد، از این‌رو داخل کردن آن‌ها منحصراً تحت ادله اربعه صحیح نیست و نیاز به فتح باب اجتهاد وجود دارد (خطیب، ۹۱؛ صنعانی، ۳۵) در نقد استدلال فوق گفته شده که امکان استخراج احکام امور مستحدثه از احکام مسائل قبلی منقول از فقیهان پیشین وجود دارد و در مواردی که حکمی از آن‌ها در دست نباشد توقف لازم است زیرا پیامبر (ص) نیز در برخی موارد توقف نموده و توقف برای غیر ایشان

۱. روایات دیگری نیز مورد استناد قائلان به انفتاح باب اجتهاد قرار گرفته است. جهت اطلاع بیشتر ر.ک: عمری، ۲۳۸؛ سیوطی، الرد، ۲۷ - ۲۸.

اولویت دارد (آمدی، ۴/ ۲۳۴؛ ابن‌عبدالشکور، ۲/ ۳۹۹؛ سیوطی، الرد، ۳۲). در جواب گفته بالا باید متذکر شد که حوادث و مسائل بسیاری بعد از قول به انسداد باب اجتهاد به وجود آمده که حتی به ذهن متقدمان خطور نکرده چه رسد به این‌که حکمی در باره آن‌ها داده باشند و توقف پیامبر (ص) در برخی موارد به علت انتظار وحی بوده است. اما بعد از وفات ایشان (ص) اجتهاد مجتهد جامع شرایط تنها راه شناخت احکام مسائل جدید است (سیوطی، الرد، ۳۲)

وجود اجماع در همه زمان‌ها: اجماع از دیدگاه جمهور فقهاء و اصولیان در همه زمان‌ها وجود دارد زیرا اصولیان اهل سنت اجماع را اتفاق مجتهدان در زمانی از زمان‌ها بعد از عصر نبوت بر امر شرعی می‌دانند و انسداد باب اجتهاد موجب انقطاع اجماع است زیرا اجماع عبارت بود از اتفاق مجتهدان و انقطاع اجماع باطل است و هرآن‌چه که منجر به آن شود نیز باطل است بنابراین قول به انسداد باب اجتهاد باطل است و اجتهاد در همه زمان‌ها وجود دارد (سیوطی، الرد، ۲۹). در نقد این استدلال گفته شده که اجماع، اتفاق مجتهدان است در صورت وجود آن‌ها و در صورت عدم وجود آن‌ها اتفاق اهل علم هرچند به درجه اجتهاد نرسیده باشند، اجماع محسوب می‌شود. علاوه برآن‌چه گفته شد برخی اصولیان عوام را نیز جزو اهل اجماع می‌دانند و اجماع را اتفاق همه مسلمانان می‌دانند بنابراین هیچ رابطه‌ای میان انسداد باب اجتهاد و انقطاع اجماع وجود ندارد (آمدی، ۳۲۲؛ شیرازی، ۵۱؛ زرکشی، ۴/ ۴۶۱- ۴۶۴؛ جوینی، ۱/ ۶۸۴).

آسان‌بودن تحقق شرایط اجتهاد در زمان معاصر: امروزه رسیدن به شرایط ضروری اجتهاد و علوم لازمه آن نسبت به گذشته بسیار آسان‌تراست. در زمان کنونی آیات و احادیث احکام و علم رجال مدون شده، حدیث صحیح و ضعیف معین گردیده، ناسخ و منسوخ جمع آوری شده، موارد اجماع و خلاف تبیین شده و کتب متعددی در علوم مختلف مورد نیاز اجتهاد مانند اصول، لغت، فقه و...نوشته شده است. فقیه و مجتهد امروزی در زمان کم و بدون تحمل زحمت زیاد می‌تواند به دریایی از علوم دسترسی داشته باشد در حالی که یک فقیه در زمان گذشته برای دستیابی به هریک از موارد فوق باید سال‌ها سفر می‌کرد و زحمات فراوانی را متحمل می‌شد (صنعانی، ۳۶؛ شوکانی، ۲۴۳؛ مراغی، ۱۷ – ۱۸) آسان بودن شرایط اجتهاد امری نیست که مختص زمان معاصر باشد بلکه از دیدگاه فقیهان و اصولیان اهل سنت از آن‌جا که علوم مورد نیاز اجتهاد در مرور زمان همواره در حال رشد و پویایی بوده اجتهاد بعد از زمان ائمه بزرگ فقه آسان‌تر بوده و دسترسی به شرایط آن نیز ممکن و مجتهدان بی‌شماری نیز در همه مذاهب وجود داشته که به علت ملاحظه‌کاری از اظهار اجتهاد مستقل خود خودداری کرده و تحت القابی چون «مجتهد منتسب»، «مجتهد فی المذهب»، «مجتهد فی الفتوی» اجتهاد می‌کردند (شربینی، ۲/ ۲۶۲؛ سیوطی، الرد، ۸۹ –

۹۰؛ حجوی، ۲/ ۴۴۰؛ ابن بدران، ۳۸۶).

فقه فرضی و فقه واقعی: بررسی کتب فقهی نشان می‌دهد فقیهان دو نوع حکم را در همه ابواب فقهی داده‌اند: ۱- حکم مسائل واقعی و موجود ۲- حکم مسائل فرضی و غیر موجود در زمان حکم. این دو حکم اشاره به دو نوع فقه می‌کند ۱- فقه واقعی ۲- فقه فرضی. فقه واقع اشاره به احکام مسائل موجود در زمان حکم می‌کند در حالی که فقه فرضی برخلاف فقه واقعی در پی فرض کردن و استنباط حکم مسائلی است که هنوز به وقوع نپیوسته‌اند و احتمال وقوع آن‌ها در آینده دور یا نزدیک وجود دارد. ازآن‌جا که فرایند استنباط حکم مسائل فرضی با واقعیت زندگی پیوند ندارد، در تاریخ فقه اسلامی موافقان و مخالفانی داشته است (بادپا، ۱۶۲ - ۱۶۳) سؤال اساسی در فقه فرضی این است که فقیهان متقدم در استنباط احکام مسائل بسیار تلاش کرده و علاوه بر حکم مسائل موجود از حکم مسائل فرضی نیز غافل نبوده و این نهایت تلاش و اهتمام آنان به اجتهاد را نشان می‌دهد برای مثال آنان در خصوص یک مسئله که فقط در حوزه امکان بود، در قالب یک پیش فرض آن‌را مطرح می‌کردند و پاسخ شرعی آن را نیز می‌گفتند و بخش عظیمی از فقه مدون گذشته متعلق به چنین مسائلی بود. با گذشت زمان آن گاه که آن فرضیه و امر موهوم، شکل عینی به خود می‌گرفت، برای پاسخ آن نیازی به اجتهاد جدیدی احساس نمی‌شد و حکم مسئله از قبل مشخص گردیده بود اما روند حوادث و جریانات سده‌های گذشته بسیار کند بود ولی امروزه و از سده دوازدهم هجری در پی اختراع ماشین‌آلات، و...اوضاع جدیدی در دنیا به وجود آمد که فقیهان گذشته بروز آن را تصور هم نکرده بودند و احکامی نیز برای این گونه پدیده‌ها در ذخیره فقهی پیشنهاد نشده بود و اگر پیشنهاد هم شده بود با آنچه در واقع وجود داشت تفاوت بسیاری داشت. مجتهد باید مسئله را بررسی و از تمام جوانب مورد کنکاش و دقت قرار دهد و سپس حکم آن را با توجه به شرایط زمانی و مکانی و... استنباط کند و شاید راز این نکته که بیشتر مذاهب یکی از شرایط مجتهد را حیات و زنده بودن وی می‌دانند، در این نهفته باشد که حکم مجتهد زنده با مجتهد میت حتی در خصوص مسئله‌ای که در زمان هر دوی آن‌ها وجود داشته است به واقعیت نزدیک‌تر باشد. بنابراین باب اجتهاد باید مفتوح باشد و مجتهدان در هر زمانی، احکام مسائل را از نصوص شرعی و دیگر ادله، استنباط نمایند (سلامی، ۶۴ - ۶۵؛ خمینی، ۱/ ۷؛ حکیم، ۶۴۹ - ۶۵۶).

تغییر اجتهاد و منحصر نبودن آرای اجتهادی در مذاهب اربعه: در آرای همه مذاهب اسلامی مسئله تغییر اجتهاد از جمله مسائل مهمی است که در دوران معاصر و گذشته، در مورد آن بحث شده است. جواز تغییر اجتهاد مجتهد را همه مذاهب اسلامی به عنوان یک قاعده کلی پذیرفته‌اند و از دیدگاه آن مذاهب جایز است مجتهد بر اثر عواملی چون تغییر در عرف و اقتضائات زمان، ملاحظه مکان، تجدید

نظر مجتهد در دلایل و مبانی فتوای سابق‌خود، تغییر در احوال اهـل عصـر، بـاز تحلیـل موضـوع از سـوی مجتهد و دسترسی مجتهد به دلایل تازه، اجتهاد خود را تغییر دهد.[۱] هنگامی که جواز تغییر اجتهاد مجتهـد در یک عصر امری مسلم نزد همه مذاهب باشد و مجتهدانی چون شافعی در برخی مسائل فقهی با توجه به شرائط و احوال دارای چندین دیدگاه باشند، چگونه باید در برابر انفتاح باب اجتهاد که ضامن بقا و شکوفایی فقه اسلامی است مقاومت کرد و معتقد به خلو عصر از اجتهاد و مجتهد در طول چندین سده شد امری که باعث جمود و دورشدن فقه اسلامی از بطن جامعه و روی آوردن مردم به قوانین موضوعه بیگانگان می‌شود. بررسی تاریخ فقه نشان از شکوفایی فقه اسلامی در دوره‌ای می‌دهد که استادان و شاگردان در یک عصـر بـه اجتهاد می‌پرداختند و ائمه بزرگ فقهی، دیگران را از تقلید خود باز می‌داشـتند. شـافعی در زمـان اسـتادش مالک و احمد بن حنبل در زمان استادش شافعی به اجتهاد می‌پرداختند. امری که نه تنها مورد انکار استادان آنان قرار نمی‌گرفت بلکه باعث خرسندی آنان نیز بود. پیشوایان مذاهب اربعـه و دیگـر مجتهـدان صـاحب نظر، در کتب فقهی خود تصریح کرده‌اند که فتوای ما آخرین کلام و حکم الازم الاجرای الهی نیست؛ بلکه هرکس حق دارد ادله را ملاحظه‌کرده و دارای رأی و نظر خاص خود باشد هرچند مطابق فتوا و رأی ما نباشد (ابن قیم، ۲۰۱/۲ و ۳۰۹؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۸/۱۰). همچنین گفتن این واقعیت نیـز در این مقام ضروری است که آرای اجتهادی درست منحصر در مذاهب اربعه اهل سنت نیست و مجتهدان بسیاری در غیر مذاهب اربعه چه در میان اهل سـنت ماننـد مـذهب لیـث و اوزاعـی و چـه در میـان دیگـر مذاهب فقهی مانند جعفری، زیدیه و اباضیه وجود داشته‌اند که به اعتراف ائمه فقهی اهل سنت برخی از آن مجتهدان بر آنان برتری داشته‌اند (عوا، الفقه، ۶۰ - ۶۱؛ قرضاوی، فتاوی، ۱۱۹/۲-۱۴۰).

نتیجه‌گیری

باتوجه به آن‌چه دراین نوشتار بیان شد می‌توان به گزاره‌های زیر اشاره نمود:

۱- از لحاظ نظری به اتفاق اهل علم اجتهاد واجب کفایی است و کسی نمی‌تواند قائل به سقوط چنین تکلیفی از عهده امت اسلامی در مقطعی از مقاطع تاریخ باشد. در بعد عملی نیز فقه اسلامی همواره مهیـا و مستعد پاسخگویی به مسائل جدید بوده است و زبونی و سستی به سـاحت مقدسـش راه نداشـته اسـت. ظهور مجتهدان بزرگ بعد از تدوین مذاهب، تألیف آثار فقهی مبسـوط و متضـمن آرا و اجتهـادات جدیـد، تصرف در قواعد و مبانی مذاهب، مخالفت‌های آشکار با قدمای مذاهب در مسائل اصولی و فقهی شـواهد روشنی بر وجود اجتهاد در بستر زمان بوده است.

۱ . جهت اطلاع بیشتر در خصوص تغییر اجتهاد مجتهد ر.ک: امامی، «تغییر فتوا و زمینه‌های آن در فقه اهل سنت»، ۸۰-۵۳.

۲- انسداد باب اجتهاد از همان اول مورد انکار تعداد قابل توجهی از فقها و دانشمندان اهل سنت قرارگرفته و ادعای اتفاق و اجماع بر انسداد باب اجتهاد واقعیت خارجی نداشته است. انسداد باب اجتهاد بیش از آن‌که بنابر ادله‌ای معتبرتوسط مجتهدان مطرح و تأیید شود نتیجه اقوال نادر، پراکنده و مجهول و ناشی از یک سری امور سیاسی، حکومتی، زمانی و مصلحتی بوده است. ریشه‌های بحث درباره وجود مجتهد که از اواخر سده ششم هجری قمری وارد مجموعه‌های اصول فقه شد مهم‌ترین دلیل بر انفتاح باب اجتهاد است زیرا اجماع متقدمان بر وجوب وجود مجتهد در هر زمانی بود و از طرف دیگر بیشتر فقیهان اهل سنت، اجتهاد را یکی از شروط حاکم اسلامی می‌دانستند و از آن‌جا که حاکمان خود فاقد چنین ویژگی بودند سعی در انسداد باب اجتهاد داشتند.

۳- قول به انسداد باب اجتهاد هرچند با نیت خیر و به عنوان یک اقدام مصلحتی در برهه‌ای از زمان دارای نتایج مثبت بوده است اما در دراز مدت موجب انزوا، جمود و بیگانگی فقه اهل سنت از مقتضیات زمان و جامعه، خاموشی روحیه تحقیق و پژوهش فقهی، روی آوردن مردم به قوانین موضوعه غربی شده و نتایج زیان‌باری را برای فقه اهل سنت و دیگر مذاهب به دنبال داشته است. امری که بر خلاف اهداف اولیه انسداد باب اجتهاد بوده است. به عبارت دیگر قول به انسداد باب اجتهاد به دلیل رعایت مصالح مانند این است که به جای درمان درد بیمار، خود بیمار را از بین بردن است.

۴- مدعیان انسداد باب اجتهاد با اقدام خود، ادعای خویش را نقض نموده و اجتهاد کرده‌اند. زیرا اگر قول آنان مبنی بر انسداد باب اجتهاد، اجتهاد تلقی گردد درعین حالی که خود، منکر انفتاح باب اجتهاد بوده‌اند، اجتهاد کرده‌اند و اگر آنان اهل اجتهاد نبوده‌اند، حق چنین اقدامی را نداشته‌اند.

۵- معنای انسداد باب اجتهاد چه منع مجتهد از اجتهاد و چه استحاله امکان رسیدن به شرایط اجتهاد باشد، یک نتیجه را به دنبال خواهد داشت وآن وجوب التزام به مذاهب اربعه و طرد و انکار دیگر مذاهب است. ضمن ارج نهادن به افکار و آرای متقدمان حوزه فقه و اجتهاد، محصورماندن در دایره افکار سلف و تعصب داشتن نسبت به اقوالشان و سوء ظن نسبت به علمای خلف، زمینه رشد و بالندگی را می‌میراند و روند حرکت تکاملی فقه و اجتهاد را از حرکت باز می‌ایستاند. اجتهاد درست، منحصر در آرای مذاهب اربعه نیست و ظهور اندیشه تک مذهبی و اسلام بدون مذاهب از نتایج قول به انحصار مذاهب فقهی در مذاهب اربعه و نفی غیر آنان است.

۶- تتبع بی‌طرفانه و به دور از جانبداری از آرا و اقوال هر یک ازدو گروه موافق و مخالف انسداد باب اجتهاد نشان می‌دهد که محل نزاع و اختلاف در این مناقشه یکی نبوده است زیرا اصل اختلاف فریقین به خود اجتهاد برنمی‌گردد بلکه آن‌چه محل نزاع است انواع اجتهاد و اقسام مجتهدان است. قائلان به انسداد

باب اجتهاد و عدم وجود مجتهد بعد از ائمـه فقهـی، مرادشـان اجتهـاد و مجتهـد مطلـق مسـتقل اسـت و طرفداران دیدگاه انفتاح باب اجتهاد نیز مرادشان از فتح باب اجتهاد و وجود مجتهد، اجتهاد و مجتهد مطلق منتسب است و بر این امور همگان اتفاق نظـر دارنـد. بنـابراین اخـتلاف موجـود بـیش از آن‌کـه اساسـی و ریشه‌ای باشد یک اختلاف لفظی و ناشی از سوء تفاهم و عدم درک مقصود یکدیگر بوده اسـت. دلیـل ایـن مدعا نیز وجود مجتهدان در همه سده‌های گذشته تا کنون است.

۷- وضع شروط دشوار برای اجتهاد و معرفی نشدن مجتهدان جدید یکی از عوامل اساسی قول به سـد باب اجتهاد محسوب می‌گردد اما باید گفت تحقق و رسیدن به شرایط اجتهاد در سایه امکانـات موجـود در زمان معاصر بسیارآسان‌تر از گذشته است.

۸- در سایه پیشرفت علوم در زمان کنونی هرعلم به شعبه‌هایی منشعب شده است. بنابراین می‌طلبد که اجتهاد نیز از این قافله عقب نماند و مجتهدان ضمن آن‌که شروط اولیه و عمومی اجتهاد را احراز می‌نماینـد در حوزه‌های تخصصی اجتهاد مانند حوزه مالی و اقتصادی، احوال شخصیه و...به اجتهاد بپردازند. اجتهاد گروهی نیز مجمعی از مجتهدان متجزی متخصص تلقی می‌گردد و یکی از نیازهـای امـروز فقـه اسـلامی است.

۹- فتح باب اجتهاد می‌تواند موجب تقریـب مـذاهب اسـلامی و خـروج مجتهـد از دایـره تعصـب و انتخاب رأی اصلح گردد. لازمه تحقق این امر نیز برقراری ارتباط میان مجتهدان مذاهب و تشکیل شوراهای اجتهاد و افتاء است. تجربه چندساله دارالتقریب که به همت دانشمندان دلسوز شیعه و اهل سنت در مصـر تأسیس گردید و واقعه تاریخی کم نظیر تغییر فتوای شیخ شلتوت مفتی و رئیس وقت دانشگاه الازهر در دهه ۱۳۳۰ شمسی در زمینه ترجیح فتوای فقهای شیعه مبنی بر بطلان سه طلاق که با یک صیغه ایقاع و در یک مجلس انجام می‌گیرد، در حقیقت یکی از آثار ماندنی و گران‌بهای تفاهم علمی و ارتبـاط فقیهـان مـذاهب محسوب می‌گردد. امروزه ضمن پذیرش اختلاف مذاهب در اصول می‌توان باتوجه به مشـترکات فـراوان در فروع و منابع و مصادر اجتهاد، قول به جواز تقلید بین مذاهب و تقریب آرای آنان داد امـری کـه در لابـلای کتب متقدمان خود را تحت عنوان «خروج من الخلاف» نشان می‌دهد.

۱۰- هر چند در زمان معاصر، بیشتر عالمان اهل سنت در بعد نظری طرفدار فتح باب اجتهاد هسـتند، عمل آنان چنین امری را نشان نمی‌دهد و هر بار هم کسانی یافت می‌شوند که اقدام به اجتهـاد می‌کننـد، بـا شیوه‌های مختلف مورد بی‌مهری، عدم پذیرش و طرد آنان از جامعه و ایجاد محدودیت‌های مختلـف قـرار می‌گیرند. گفتن این نکته نیز لازم است فقیهان معتقد به انفتاح باب اجتهاد باید چـارچوب و شـروط لازمـه اجتهاد معاصر را تبیین و معین نمایند تا اجتهاد از بلا و اضطرابی کـه امـروزه دچـار آن شـده رهـایی یابـد.

صدور اجتهادهای متناقض و متعارض در کشورهای مختلف اسلامی بازتاب‌های منفی و پیامدهای نادرست برجای نهاده است. باید از آسیب‌های ناشی از به کارگیری غیر منضبط اجتهاد، ایمن و از قرارگرفتن آن در کف نااهلان بیمناک بود.

منابع

ابن الشیخ، محمد امین ولد محمدسالم، ***الاجتهاد بین مسوغات الانقطاع وضوابط الاستمرار***، دبی، دار البحوث للدراسات الاسلامیة، ١٤٢٤ ق.

ابن حجرعسقلانی، احمد بن علی، ***تهذیب التهذیب***، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤١٥ ق.

ـــــــــــــــــ، ***فتح الباری شرح صحیح البخاری***، قاهره، دارالریان، ١٤٠٧ ق.

ابن حزم، علی بن احمد، ***الاحکام فی اصول الاحکام***، قاهره، دارالحدیث، ١٤٠٤ ق.

ابن حنبل، احمد بن محمد، ***مسند احمد***، بیروت، المکتب الاسلامی، بی‌تا.

ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ***مقدمة ابن خلدون***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.

ابن عابدین، محمد امین، ***رد المختار علی الدر المختار***، مصر، طبعة الکبری الامیریة، ١٣٢٣ ق.

ابن عبدالشکور، محب‌الله، ***مسلم الثبوت***، بولاق، مطبعة الامیریة، بی‌تا.

ابن فارس، احمد بن فارس، ***معجم مقاییس اللغة***، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجیل، ١٤١١ ق.

ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد، ***الحوادث الجامعة والتجارب النافعة فی المائة السابعة***، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٤٠٧ ق.

ابن قیم جوزیه، محمد بن ابوبکر، ***اعلام الموقعین عن رب العالمین***، بیروت، دارالجیل، ١٩٧٣ م.

ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، ***البدایة والنهایة***، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٤٠٩ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ***لسان العرب***، بیروت، دارصادر، ٢٠٠٣ م.

ابن‌امیر پادشاه، محمد امین بن محمود، ***تیسیر التحریر***، قاهره، مطبعة البابی الحلبی، ١٣٥١ ق.

ابن‌امیرحاج، محمد بن محمد، ***التقریر و التحبیر***، تحقیق مکتب البحوث والدراسات، بیروت، دارالفکر، ١٩٩٦ م.

ابن‌بدران، عبدالقادر، ***المدخل الی مذهب الامام احمد بن‌حنبل***، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ ق.

ابن‌جزی، محمد بن‌احمد، ***تقریب الوصول الی علم الاصول***، جده، مکتبة العلم، ١٤١٤ ق.

ابن‌حاجب، عثمان بن عمر، ***مختصر المنتهی***، مصر، فجالة، بی‌تا.

ابن‌حسین، محمدعلی بن حسین، ***تهذیب الفروق والقواعد السنیة فی الاسرار الفقهیة***، بیروت، دارالکتب العلمیة، ١٩٨٩ م.

ابن‌حمدان، احمد نمری، ***صفة الفتوی والمفتی والمستفتی***، بیروت، المکتب الاسلامی، ١٣٩٧ ق.

ابن‌رشد، محمد بن احمد، ***بدایة المجتهد و نهایة المقتصد***، قاهره، دارالکتب الاسلامیة، ١٤٠٣ ق.

ابن‌همام، محمد بن عبدالواحد، ***التحریر فی اصول الفقه***، قاهره، مطبعة الحلبی، بی‌تا.

ابوزهره، محمد، ***اصول الفقه***، قاهره، دار الفکر العربی، بی‌تا.

ابوزهره، محمد، ***موسوعة الفقه الاسلامی***، جمعیة الدراسات الاسلامیة، با اشراف محمد ابوزهره، مطبعة یوسف، ۱۳۸۷ ق/۱۹٦۷ م.

اسنوی، جمال‌الدین عبدالرحیم، ***نهایة السؤل شرح منهاج الوصول فی علم الاصول بیضاوی***، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

آقابزرگ تهرانی، محمد حسن، ***تاریخ حصر اجتهاد***، خوانسار، مدرسة الامام مهدی، ۱٤۰۱ ق.

امامی، عبدالسلام و حسین ناصری مقدم، «تغییر فتوا و زمینه‌های آن در فقه اهل سنت»، ***مطالعات اسلامی، فقه و اصول***، مشهد، دانشگاه فردوسی، شماره ۹٦، بهار ۱۳۹۳، صص ۸۰-۵۳.

الآمدی، علی‌بن محمد، ***الاحکام فی اصول الاحکام***، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

امیدی، جلیل، «فقه اسلامی از اجتهاد آزاد تا اجتهاد فی المذهب»، ***پژوهش‌نامه فقه وحقوق اسلامی***، سال چهارم، شماره ۸، پاییز وزمستان ۱۳۹۰، صص ۹-۳۲.

انصاری، عبدالعلی، ***فواتح الرحموت علی سلم الثبوت***، بولاق، چاپ الامیریة، ۱۳۲۲ ق.

ایوبی، محمد هشام، ***الاجتهاد و مقتضیات العصر***، عمان، دارالفکر، ۱۹۸۷ م.

باجی، سلیمان بن‌خلف، ***إحکام الفصول فی احکام الاصول***، تحقیق عبدالمجید ترکی، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱٤۰۷ ق/۱۹۸٦ م.

بادپا، عبیدالله، «فقه افتراضی وفقه الواقع»، ***اجتهاد در دوره معاصر***، مجموعه مقالات، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، صص ۱۵۷-۱۷۳، ۱۳۸۹.

باشنفر، سعید بن‌عبدالقادر، ***النظر فیما علق الشافعی القول به علی صحة الخبر***، بیروت، دار ابن‌حزم، ۱٤۲٤ ق.

البانی، محمد سعید، ***عمدة التحقیق فی التقلید والتلفیق***، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱٤۰۱ ق/۱۹۸۱ م.

بخاری، محمد بن اسماعیل، ***صحیح البخاری***، استانبول، عامریة، ۱٤۱۳ ق.

بیهقی، احمد بن حسین، ***معرفة السنن و الآثار***، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱٤۱۲ ق.

تاغلابت، حوریة، ***الفقه الاسلامی بین الاصالة والتجدید***، الجزائر، جامعة الحاج لخضر، رسالة دکتوراة، ۲۰۰۷/۲۰۰۸ م.

ترکی، عبدالله، ***اصول مذهب الامام احمد بن حنبل***، بیروت، موسسة الرسالة، ۱٤۰٤ ق.

توانا، محمد موسی، ***الاجتهاد و مدی حاجتنا الیه فی هذا العصر***، قاهره، دارالکتب الحدیثة، بی‌تا.

جوینی، عبدالملک بن یوسف، ***البرهان فی اصول الفقه***، منصوره، دارالوفاء، ۱٤۱۸ ق.

حاکم نیشابوری، محمد بن‌عبدالله، ***المستدرک علی الصحیحین***، حیدرآباد، ۱۳٤٤ ق.

حجوی، محمدبن‌حسن ثعالبی فاسی، ***الفکر السامی فی تاریخ الفقه الاسلامی***، بیروت، دار الکتب العلمیة،

١٤١٦ ق/١٩٩٥ م.

حکیم، محمدتقی، ***الاصول العامة للفقه المقارن***، تهران، موسسة آل البیت، ١٩٧٩ م.

خضری بک، محمد، ***اصول الفقه الاسلامی***، تحقیق خیری سعید، قاهره، المکتبة التوفیقیة، بی‌تا.

ـــــــــــــــ، ***تاریخ التشریع الاسلامی***، بیروت، دارالفکر، ١٩٦٧ م.

خطیب، عبدالکریم، ***سد باب الاجتهاد و ماترتب علیه***، بیروت، موسسة الرسالة، ١٤٠٥ ق/١٩٨٤ م.

خلاف، عبدالوهاب، ***خلاصة تاریخ التشریع الاسلامی***، دار الکویتیة، ١٣٨٨ ق.

ـــــــــــــــ، ***علم اصول الفقه***، کویت، دارالعلم، ١٣٩٢ ق/١٩٧٢ م.

خمینی، روح‌الله، ***تحریر الوسیلة***، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا.

دسوقی، محمد، ***الاجتهاد والتقلید فی الشریعة الاسلامیة***، دوحه، دارالثقافة، ١٩٨٧ م.

دهلوی، احمد بن عبدالرحیم، ***الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف***، تحقیق عبدالفتاح ابو غدة، بیروت، دارالنفائس، ١٤٠٦ ق.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ***مفردات الفاظ القرآن***، دمشق، دارالقلم، بی‌تا.

رضا، محمد رشید، ***تفسیر المنار***، قاهره، مکتبة القاهرة، ١٣٧٣ ق.

زحیلی، وهبة مصطفی و عطیه جمال الدین، ***تجدید الفقه الاسلامی***، بیروت، دارالفکر، ٢٠٠٠ م.

زحیلی، وهبة مصطفی، «الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة»، مقاله ***همایش فقه اسلامی***، بخش ٢، دانشگاه اسلامی محمد بن سعود، ریاض، ١٣٩٦ ق.

زحیلی، وهبة مصطفی، ***اصول الفقه الاسلامی***، دمشق، دارالفکر، ١٤٠٦ ق/١٩٨٦ م.

زرقاء، مصطفی احمد، «الاجتهاد و دور الفقه فی حل المشکلات»، ***مجلة الدراسات الاسلامیة***، ج ٤، شماره ٤، اسلام‌آباد، الجامعة الاسلامیة، ١٩٨٥ م.

ـــــــــــــــ، ***الفقه الاسلامی ومدارسه***، دمشق، دارالقلم، ١٤١٦ ق/١٩٩٥ م.

زرکشی، محمد بن بهادر، ***البحر المحیط فی اصول الفقه***، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ١٤٢١ ق/٢٠٠٠ م.

زیدان، عبدالکریم، ***المدخل لدراسة الشریعة الاسلامیة***، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٥ م.

ـــــــــــــــ، ***الوجیز فی اصول الفقه***، تهران، نشر احسان، ١٣٧١.

سبکی، عبدالوهاب بن علی، ***جمع الجوامع فی اصول الفقه***، مصر، مطبعة مصطفی البابی الحلبی، ١٣٥٦ ق.

سلامی، نذیر احمد، «اجتهاد و مراحل تاریخی آن»، ***اجتهاد در زمان معاصر***، تهران، دانشگاه مذاهب اسلامی، صص ٥٩-٦٩، ١٣٨٩.

سنوسی، محمد بن علی، ***ایقاظ الوسنان فی العمل بالحدیث والقرآن***، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ١٩٦٨ م.

سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ***الرد علی من اخلد الی الارض وجهل ان الاجتهاد فی کل عصر فرض***، تحقیق خلیل میس، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۹۸۳ م.

________________، ***تقریر الاستناد فی تفسیر الاجتهاد***، تحقیق فؤاد عبدالمنعم، اسکندریه، دارالدعوة، ۱۹۸۳ م.

شاطبی، ابراهیم بن موسی، ***الموافقات***، تحقیق محمد عبدالله دراز، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی‌تا.

شربینی، محمد بن احمد، ***الاقناع فی حل الفاظ ابی‌شجاع***، قاهره، مطبعة الحلبی، ۱۹۴۰ م.

شلتوت، محمود، ***تفسیر القرآن***، قاهره، دارالقلم، ۱۳۷۹ ق.

شنقیطی جکنی، محمدخضر بن سیدی‌عبدالله، ***قمع اهل الزیغ والفساد عن الطعن فی تقلید ائمة الاجتهاد***، قاهره، مکتبة الازهریة، ۱٤۱۵ ق.

شنقیطی، عبدالله بن ابراهیم، ***نشر البنود علی مراقی السعود***، فضالة، دارالکتاب العلمیة، ۱٤۰۹ ق.

شوکانی، محمد بن علی، ***ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول***، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.

______________، ***القول المفید فی ادلة الاجتهاد والتقلید***، تحقیق عبدالرحمن عبدالخالق، کویت، دارالقلم، ۱۳۹٦ ق.

شیرازی، ابراهیم بن‌علی، ***اللمع فی اصول الفقه***، قاهره، طبعة البابی الحلبی، ۱۳۵۸ ق.

صنعانی، محمد بن اسماعیل، ***ارشاد النقاد الی تیسیر الاجتهاد***، تحقیق صلاح الدین مقبول، کویت، الدار السلفیة، ۱٤۰۵ ق

عراقی، محمود بن جعفر، ***قوامع الفضول عن وجوه حقائق الاصول***، چاپ سنگی، بی‌جا، ۱۳۰۵ ق.

عمری، نادیه شریف، ***الاجتهاد فی الاسلام***، مدینه منوره، چاپ سوم، ۱٤۰٦ ق.

عوا، محمدسلیم، «بین الاجتهاد والتقلید»، قاهره، ***مجلة المسلم المعاصر***، شماره ٤، ۱۹۷۵ م.

__________، ***الفقه الاسلامی فی طریق التجدید***، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱٤۱۹ ق/۱۹۹۸ م.

غزالی، محمد بن محمد، ***المستصفی من علم الاصول***، تحقیق محمد سلیمان اشقر، بیروت، موسسة الرسالة، ۱٤۱۷ ق/۱۹۹۷ م.

فیومی، احمد بن محمد، ***المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر***، قم، دارالهجرة، ۱٤۰۵ ق.

قرافی، احمد بن ادریس، ***شرح تنقیح الفصول فی اختصار المحصول فی الاصول***، تحقیق طه عبدالرئوف، بیروت دارالفکر، ۱۳۹۳ ق.

قرضاوی، یوسف، ***اجتهاد در شریعت اسلام***، ترجمه احمد نعمتی، پانوشت نادر کریمیان، تهران، نشر احسان، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

قومیدی، ذوادی بن بخوش، ***الاتجاهات الاجتهادیة المعاصرة فی الفقه الاسلامی***، بیروت، دار ابن‌حزم، ۱٤۳٤ق.

محمصانی، صبحی رجب، ***فلسفة التشریع فی الاسلام***، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۰ م.

مـدکور، محمـد سـلام، ***منـاهج الاجتهـاد فـی الاسـلام فـی الاحکـام الفقهیـة والعقائدیـة***، کویـت، جامعـة الکویت،١٩٧٣ م.

مراغی، محمدمصطفی، ***الاجتهاد فی الاسلام***، قاهره، المکتب الفنی، ١٣٧٩ ق.

مسلم بن حجاج، ***صحیح مسلم***، استانبول، عامریه،١٤١٣ ق.

مهیوب، عبدالحمید، ***احکام الاجتهاد فی الشریعة الاسلامیة***، قاهره، دارالکتاب الجامعی، ١٩٧٨ م.

نعمتی، احمد، ***اجتهاد و سیر تاریخی آن***، تهران، نشر احسان، ١٣٧٦.

نووی، محیی الدین بن شرف، ***المجموع شرح المهذب***، قاهرة، بی‌تا.

هیتو، محمد حسن، «الاجتهاد وانواع المجتهدین»، ***مجلـة الشـریعة والدراسـات الاسـلامیة***، شـماره ٤، کویـت، جامعة الکویت، ١٩٨٥ م.

وجدی فرید، محمد، ***دائرة معارف القرن العشرین***، بیروت، دارالمعرفة، چاپ سوم، ١٩٧١ م.

یحیی، محمد، ***الاجتهاد، التقلید، الاتباع والنظر***، بیروت، مؤسسة الانتشار العربی، ٢٠٠٠ م.